



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۸ - از صفحه ۸ تا ۲۸

نگاهی به تمثیل در شعر نیما، اخوان و سهراب

نازنین مطوری^۱، مسعود پاکدل^{۲*}

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

چکیده

تمثیل یکی از اصطلاحات رایج در ادبیات ایران و جهان است که علیرغم بسامد بالا و پیشینه غنی، به سبب برخی شباهت‌ها با دیگر آرایه‌های ادبی نظیر نماد، رمز، کنایه و حتی تشبیه و استعاره، درخصوص معرفی دقیق آن میان صاحب نظران و ادیبان اختلاف نظرهایی وجود دارد. از این‌رو باید اذعان داشت که در دوره‌های مختلف و براساس مکتب‌های فکری و شعری موجود، کارکرد و تعریف تمثیل دچار دگرگونی‌ها و به تبع آن آفرینش آثار گوناگون شده است. در این جستار به روش تحلیلی- توصیفی به بررسی کارکردهای تمثیل در شعر سهراب، نیما و اخوان پرداخته شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نمود نمادگرایی و بهره‌گیری از تشبیه و استعاره که زیرمجموعه‌های تمثیل هستند در آثار سهراب و اخوان در مقایسه با آثار پررنگ‌تر است؛ زیرا این دو شاعر اغلب از تمثیل برای بیان دردهای اجتماع و ناملایمات جامعه بهره گرفته‌اند.

واژه‌های کلیدی: تمثیل، نیما، سهراب، اخوان

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۰

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: masoudpakdel@yahoo.com

Nazaninmaturi1@gmail.com

مقدمه

تمثیل به بیان غیرمستقیمی اطلاق می‌شود که پایه آن را تشبیه تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که فرد برای بیان مکنونات قلبی و باورهای ذهنی خویش که عموماً مفاهیمی عقلی و نامحسوسند، عینیتی محسوس را انتخاب می‌کند تا ذهنیت خود را به وسیله آن به مخاطب منتقل نماید. تمثیل در علوم بلاغی پیشین و کنونی همواره در خدمت تصویرسازی و تصویرگری ادبی بوده است؛ اما ذکر این نکته ضروری است که تمثیل و تصویرسازی، نه تنها در امثالی که رویکرد تشبیهی دارند؛ بلکه در سایر مثل‌ها نمود دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که تمثیل علاوه بر معنای تشبیهی یا استعاره‌ی تمثیلیه در امثال کنایی نیز قابل مشاهده است. با نگاهی به کتب امثال و حکم درمی‌یابیم که مثل‌ها، با رویکرد تشبیهی، استعاری، جنبه‌های نمادین و در پاره‌ای موارد تعلیمی و پندآموز ذکر شده‌اند.

پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوی نگارنده مشخص گردید پیرامون پژوهش حاضر مقالات و مطالعاتی با رویکردهای مشابه به رشته‌ی تحریر درآمده است که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود: ملایی (۱۳۸۳) در نوشتار خود به بهانه‌ی بررسی بخشی از کتاب ادبیات فارسی اول دبیرستان، کوشیده است تا زوایای گوناگون یکی از عام‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های بیان (تمثیل) را بررسی کند. نویسنده در این مقاله، تمثیل را از منظرهای گوناگون لغوی، اصطلاحی، قرآن و روایت، تاریخ، روان‌شناسی و... بررسی کرده و کلیت آن را در یکی از درس‌های کتاب مطرح کرده است.

بهبهانی (۱۳۸۷) در جستاری به بررسی تمثیل در آثار مولانا و عطار پرداخته و دریافته است با نگاهی به تمثیل‌های این دو شاعر بزرگ می‌توان از ورای آموزه‌های عرفانی و با دقت در ظاهر داستان‌های آنان، به واقعیت‌های جامعه قرن ششم و هفتم هجری پی برد. نیز از ظاهر تمثیل‌ها و انتخاب موضوعاتی که پیام‌های عرفانی دارند، اجتماع شاعر را شناخت؛ از این‌روی انتخاب چنین تمثیل‌هایی خواننده را به فهم اوضاع و احوال اجتماعی شاعر از ورای آموزه‌های عرفانی و تجربیات شخصی عارفانه سوق می‌دهد.

رضایی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای ضمن بررسی انواع تمثیل فشرده و توصیفی، ردپای آن را در اشعار نخستین زبان فارسی بیان کرده و جایگاه شاعران قرون سوم و چهارم را در ایجاد تمثیل بررسی نموده است. وی جهت نیل به این مقصود حدود دو هزار بیت - اشعار قرون سوم و چهارم - را مورد بررسی و تفحص قرار داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که انواع تمثیل فشرده، عمری به بلندای ادبیات فارسی دارد.

روش پژوهش

این جستار از نوع جستارهای توصیفی - تحلیلی است. برای دستیابی به هدف پژوهش، نخست تعریفی جامع و کامل از تمثیل در ادبیات فارسی بیان می‌گردد؛ سپس مصادیق آن در شعر معاصر فارسی و ترجیحاً شعر نو ارائه می‌شود. گفتنی است ارزیابی داده‌های پژوهش بر اساس شیوه تحلیل محتوا صورت خواهد گرفت. شیوه گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای و مبتنی بر مطالعه دقیق منابع است.

مبانی نظری پژوهش

پیش از آن که به ذکر مصادیق گسترده تمثیل در شعر نو بپردازیم، ضروری است تعاریف و اصطلاحات گوناگونی که معانی لغوی و اصطلاحی تمثیل را برای ما روشن‌تر می‌نماید، از نظر بگذرانیم. در فرهنگ لغات پارسی ذیل تمثیل چنین آمده است:

لغت‌نامه دهخدا: تمثیل به معنی مثل آوردن، تشبیه کردن چیزی به چیزی، تصویر کردن چیزی، همچنین به معنی صورت و شکل و نمونه و مثل و افسانه و کنایه به کار رفته است. تمثیل زدن به معنی تشبیه کردن، مثال زدن و نمونه آوردن است.

فرهنگ معین: تمثیل (ت) [ع.م] (مص م) ۱ - مثال آوردن. ۲ - تشبیه کردن.

فرهنگ عمید: ۱. (ادبی) بیان کردن شعر، حدیث، داستان، و مانند آن به عنوان مثال در میان سخن، تمثیل، تشبیه کردن. حدیث یا داستانی که به عنوان مَثَل بیان می‌شود.

تعاریف و اصلاحات

«شمیسا در تعریف تمثیل می‌گوید: «تمثیل (Allegory) هم حاصل یک ارتباط دوگانه بین مشبّه و مشبّه به (= ممثّل) است. در تمثیل هم اصل بر این است که فقط مشبّه به ذکر شود و از آن متوجه مشبّه شویم. اما گاهی ممکن است مشبّه به هم ذکر شود: مثلاً کسانی که فقط به دنیا چسبیده‌اند، مثلاً کسانی است که در رهگذر سیل خانه می‌سازند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۰۵).

«با اینکه در کتب بلاغت از قدیم‌ترین ایام، چه به نام تمثیل چه به نام‌های دیگر عنوانی خاص قائل شده‌اند و از آن سخن گفته‌اند؛ اما حقیقت امر این است که تمثیل شاخه‌ای از تشبیه است و از همین رهگذر است که عنوان تشبیه تمثیلی هم در کتاب‌های بلاغت فراوان دیده می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۸۸).

بر خلاف شفیعی کدکنی رادفر در کتاب «فرهنگ بلاغی» تمثیل را از انواع استعارات دانسته و چنین می‌گوید: «تمثیل استعارتی است به طریق مثال و چنان است که شاعر خواهد به معنی‌ای اشارتی کند، لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر می‌کند، بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوشتر از استعارت مجرد باشد» (رادفر، ۱۳۶۸: ۴۱۴).

«در حوزه ادبی، آرایش سخن با مثل واره را گاه تمثیل یا مثل سازی خوانده‌اند. به عبارت دیگر، هرگاه شاعری در بیتی از شعرش سخنی نغز و نیکو بیاورد که می‌شاید دستان و مثل زبانزد مردم گردد؛ به آن تمثیل یا مثل سازی گویند» (راستگو، ۱۳۸۲: ۲۸۸).

«تمثیل ترفندی زیبا و سخنی حکیمانه است. این تکنیک بیانی هم خیال‌انگیز است و هم جنبه استدلالی دارد و معمولاً مفاهیم ذهنی را عینیت می‌بخشد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۱۵۱).

کاربردهای تمثیل

۱. برای برانگیختن مخاطب به انجام کاری که پسندیده است و مقبولیت عام دارد به کار می‌رود.

۲. برای مجسم کردن یک عقیده یا باور عامیانه در ذهن مخاطب خویش و بیان مقصود ذهنی شاعر.

۳. برای بازداشتن و دور کردن مخاطب خویش از کاری که ناپسند است و جلوه منفی دارد.
 ۴. جهت پند و اندرز دادن به مخاطبان در قالب شعر یا نثر.
 ۵. جهت اثبات یک حکم، یعنی شاعر برای اثبات حکم، یک تمثیل را در بیت به کار می‌برد.
 ۶. و در آخر، شاعر تمثیل را به گونه‌ای به کار می‌برد که از مخاطب خویش انجام کاری را طلب می‌کند تا مقصودش را بیان کند. (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)
- همان‌گونه که پیش‌تر اشاره گردید، تمثیل و انواع آن یکی از ابزارهای مهم بیانی شعرا و نویسندگان در دوره‌های مختلف ادبیات فارسی و به طور خاص دوران معاصر بوده است. در هر برهه زمانی بنابر مقتضیات آن دوره، شاعران و ادیبان به گونه‌ای از این نوع ادبی در بیان تمثیلات تعلیمی و اخلاقی بهره جسته‌اند. در ادامه به برخی از گونه‌های تمثیل اشاره می‌شود:

الف. تمثیلات قرآنی و تعلیمی

«تمثیل از موثرترین ابزارها برای تبلیغ آموزه‌های دینی و اخلاقی بوده است. به همین سبب کتاب‌های آسمانی آکنده از حکایات و امثال اخلاقی و فلسفی است. نمونه‌هایی از تمثیل دینی را در تورات و انجیل می‌توان یافت» (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۴۴).

از میان برجسته‌ترین شاعرانی که تمثیلات بسیاری را با تکیه بر آیات و قصص قرآنی، احادیث و آموزه‌های دینی سروده * اند، نام پروین اعتصامی و استاد شهریار خودنمایی می‌کند؛ یکی از خصوصیات بارز سروده‌های پروین، بهره‌گیری از آیات کریمه و نورانی قرآن مجید می‌باشد که به‌کارگیری چنین تمثیلاتی، جایگاه و شکوه سروده‌های او را دوچندان کرده است:

همچو عیسی بی‌پر و بی‌بال بر گردون شدن همچو ابراهیم در آتش گلستان داشتن
(اعتصامی، ۱۳۹۳: ۱۲۲)

همچو موسی بودن از نور تجلی تابناک گفتگوها با خدا در کوه و هامون داشتن
(همان، ۱۲۲)

ب. تمثیلات اساطیری و حماسی

یکی از ویژگی‌های بارز شاعران سبک نیمایی و به طور خاص اخوان ثالث، پرداختن به مسائل اجتماعی، با زبانی تمثیلی و نمادین است. این دست از شاعران، با بهره‌گیری از بیانی تمثیلی و روایتی به شیوه نمادپردازی به کمک اساطیر کهن به بیان دردها و مشکلات جامعه می‌پردازند.

ج. تمثیل رؤیا

در آثار ادبی شرق و غرب نمونه‌های فراوانی دارد، با این حال سرچشمه شکل‌گیری آن را باید در اساطیر بازجست؛ «طرح سفر رویاگون در این نوع تمثیل، بن‌مایه‌ای motif است برگرفته از سفر به عالم ارواح و مردگان و نیز آسمان‌ها که ریشه در اساطیر کهن دارد» (اکبر شامیان، ۱۳۸۴: ۱۱۲). این سفرهای رویاگون به سبب ماهیت رمزی و بیان روایی، بعدها مایه خلق بسیاری از آثار تمثیلی در فرهنگ و ادبیات ملل جهان شده است. در ادبیات فارسی، نخستین نمونه تمثیل‌های رؤیا را در آثار حماسی همچون شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و نظایر آن می‌توان دید که به واقع بازگوکننده اساطیر است. گفتنی است شعر معاصر هرچه به سمت صورت و محتوی پیش می‌رود، زبانی رمزی‌تر می‌یابد و در نتیجه درک معنی آن نیازمند تأمل بیشتری است. به همین سبب، تمثیل‌های رؤیا در شعر نو نسبت به شعر سنتی معاصر پیچیدگی و ابهام بیشتری دارد. همچنین شاعران معاصر در قالب این تمثیل‌ها، غیر از مضمون سنتی سلوک معنوی، به بیان برخی مسائل اجتماعی - سیاسی و فرهنگی روز نیز پرداخته‌اند.

«شعر بلند مسافر سهراب سپهری، نمونه برجسته‌ای از تمثیل‌های رؤیا در قالب آزاد است که به تأثیر از آموزه‌های عرفان شرقی و افکار سورئالیستی شاعر به وجود آمده است. در این شعر شاعر علاوه بر بیان سفر خود از تهران به بابل و جاجرود و هند و ...، به سیر سفر رؤیایی خود هم می‌پردازد که زمان و مکان ندارد و خاطرات کودکی، خیالاتی به ذهنش خطور می‌کند که گاهی از آن نگران می‌شود و گاهی از خوشحالی لبخند بر لبانش نقش می‌بندد» (حسینی، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

هنوز در سفرم
خیال می‌کنم
در آب‌های جهان قایقی است
و من - مسافر قایق‌ها - هزارها سال است...
من از کدام طرف می‌رسم به همد؟
سفر مرا به در باغ چندسالگی ام برد

(سهراب سپهری، ۱۳۷۶: ۲۱۶)

معراجنامه شفيعی کدکنی نیز سروده‌ای از گونه تمثیل رؤیا و یکی از زیباترین سفرنامه‌های خیالی شعر معاصر به شمار می‌رود. کدکنی در این سفر خیالی، مرغ ارغوانی شاعر را به سیر عالم برین می‌برد و شاعر، همراه با سروش دل خویش، دوزخ و بهشت و احوال زمینیان و اعصار اساطیری را می‌بیند. این شعر بازتاب‌دهنده باورهای اجتماعی شاعر با چاشنی انتقاد و بیان صریح و بی‌پرده وی است. شعر یادشده دربرگیرنده رموز و سمبل‌های ویژه است و شاعر با توجه به شرایط جامعه به خوبی توانسته است از این سمبل استفاده کند.

در بند اول شعر شاعر به نوعی رهایی دست می‌یابد و به رؤیاپردازی می‌رسد:

آنکه که مرا رها کرد

در ساحت غیاب خود و خویش

آن سوی حرف و صوت

در آن سوی بی‌نشان

(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۹۸)

و در آخر با دیدن مرگ، این‌گونه به سفر خود پایان می‌دهد:

آنگاه

در لحظه‌ای که ساعت‌ها از کار اوفتادند

و سیره‌ها به سوی سپیدارها/ گفتند:

تاریخ میخکوب شد اینجا

دیدم که در صفیر گلوله / مردی سپیده دم را

بر دوش می کشید / پیشانی اش شکسته و خونش / پاشیده در فلق

(همان: ۴۰۶-۴۰۵)

مصادیق تمثیل در شعر شاعران نوسرا

یکی از ویژگی‌های بارز شعر نو، توجه به مسائل اجتماعی با زبانی تمثیلی و نمادین است. شاعر با بهره‌گیری از عناصر محیط زندگی خویش به شیوه‌ای تمثیلی به بیان دردهای جامعه می‌پردازد. به عنوان مثال، سهراب سپهری از جمله شاعرانی است که تمثیل را دست‌مایه سروده‌هایش جهت القاء پیام به مخاطب قرار داده و به بهترین شکل ممکن از این عنصر ادبی بهره جسته است. نور و ظلمت دو واژه پربسامد در اشعار سهراب هستند؛ گاه به شکل تمثیل و با بن‌مایه ایرانی - عرفانی که نشان دهنده دو بعد تاریکی و روشنایی وجودی انسانند:

نور در کاسه مس،

چه نوازش‌ها می‌ریزد!

نردبان از سر دیوار بلند، صبح را روی زمین می‌آرد...

می‌روم بالا تا اوج، من پر از بال و پر

وی در شعر اهل کاشانم نیز چنین می‌گوید:

اهل کاشانم؛

اما!

شهر من کاشان نیست

(همان: ۲۹۲-۲۹۱)

در این سروده، سهراب شهر خود را گم‌شده می‌داند و معتقد است در اصل کاشان شهر حقیقی او نیست چون آن را آن‌طور که تصور می‌کند، نمی‌بیند، از این‌روی قصد رهاکردن و ترک آن را دارد:

قایقی خواهم ساخت
خواهم انداخت به آب
دور خواهم شد از این شهر غریب
که در آن هیچ‌کسی نیست که در بیشه عشق
قهرمانان را بیدار کند

(همان: ۳۶۹ - ۳۶۸)

شاعر، شهر آرمانی و اتوپیای خود را در پشت دریاها جایی که به سمت روشنایی است،
جستجو می‌کند:

پشت دریاها شهری ست
که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است
بام‌ها جای کبوترهایی ست که به فواره هوش بشری می‌نگرند
دست هر کودک ده ساله شهر، شاخه معرفتی است...
پشت دریا شهری ست
که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است

(همان: ۳۷۱)

در شعر «مسافر» سهراب جادوی حیات را جرقه‌ای آتشین می‌پندارد که همچون چراغ،
گرمابخش و حیات‌بخش است:
جرقه‌های آتشی است در مجاورت دست
بیا و ظلمت ادراک را چراغان کن که یک اشاره بس است
حیات ضربه آرامی است به تخته سنگ «مگار»

(سپهری، ۱۳۹۱: ۷۰)

در قطعه زیر، شاعر دیگر بار آفتاب را نوید بخش طلوع سحر و تمثیلی برای روشنایی برمی-

شمارد:

از لالایی کودکی، تا خیرگی این آفتاب، انتظار ترا داشتم
شب سبز شبکه‌ها صدایت زدم، در سحر رودخانه، در آفتاب مرمها
و در این عطش تاریکی صدایت می‌زنم

(سپهری، ۱۳۸۸: ۱۷)

«باران» که به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر طبیعت و از اشکال پربسامد در ادبیات پارسی است و برای زندگی بر روی کره‌خاکی نیز حیاتی بوده و همواره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، در شعر سهراب نیز کارکردی تمثیلی فراوانی دارد:
زمزمه‌های شب در رگ‌هایم می‌روید.

باران پر خزه مستی

بر دیوار تشنه روحم می‌چکد

(همان، ۳۱۰)

در قسمتی از شعر «خراب»، استفاده از مثل «چشم آب نخوردن»، نیز نمایانگر نقش آب و تمثیلی برای امید و نویدبخشی است:
پایان شام شکوه‌ام.

صبح عتاب بود.

چشمم نخورد آب از این عمر پر شکست

(سپهری، ۱۳۹۱: ۶۱)

لازم به توضیح است خاک و جلوه‌های دیگر آن در شعر سپهری تمثیلی از تاری و سردی و مظهری از خاموشی است. غبارآلودگی و تیرگی ناشی از گرد و خاک نشسته بر اجسام و یا در پیش چشم انسان ارتباط معنایی ویژه با این ویژگی خاک دارد و منشأ آن را می‌توان خاصیت فیزیکی این عنصر دانست که بازتاب آن در آثار سهراب شایان ذکر است. شعر، «شاسوسا»

گواهی بر این ادعاست، جایی که شاعر چنین می‌سراید:

شبه هیچ شده‌ای!

چهره‌ات را به سردی خاک بسپار

اوج خودم را گم کرده‌ام

(همان، ۱۱۶)

در شعر زیر نیز ارتباط معنایی خاصی میان «ما خاموش» و «بیابان نگران» و «خاک ترسیده» وجود دارد:

می‌رفتیم، خاک از ما می‌ترسید، و زمان بر سر ما می‌بارید.

خندیدیم: ورطه پرید از خواب، و نهان‌ها آوایی افشانند

ما خاموش، و بیابان نگران، و افق یک رشته نگاه

(همان، ۳۳)

خاک تشنه همواره تصویرگر عطش سهراب برای آزادی است و تمثیلی است از نگاه سیاسی و بیان منتقدانه ولی غیرمستقیم وی به وضعیت نابسامان جامعه آن دوران:

خسته چرا بال عقاب؟ و زمین تشنه خواب؟

و چرا رویدن، رویدن، رمزی را بویدن؟

شهر تو رنگش دیگر خاکش، سنگش دیگر

(همان، ۱۴۷)

اخوان نیز همچون سهراب، در سروده‌های نیمایی خویش، با روی آوردن به زبان و بیانی تمثیلی، مسائل اجتماعی و انسانی جامعه زمان خود را از رهگذر تمثیل، گزارش می‌کند. بن‌مایه حرمان و یاس از جمله مواردی است که در اغلب اشعار اخوان خصوصاً در شعر زمستان نمود پررنگی دارد.

در سروده زیر، برخلاف شعر داروگ نیما، روزنه‌امیدی برای شاعر وجود ندارد. اخوان به ناچار، ابر سیاه و خورشید و گروه تشنگان منتظر باران را با جان‌بخشی به گفتگو با یکدیگر

وامی دارد و در نهایت این پیر دروگر است که در کمال ناامیدی، آب پاکی را بر دستان همگان می‌ریزد و خطاب به گروه تشنگان می‌گوید که این ابر تیره قصد باریدن ندارد و دلخوش نباشند به باران باریدن.

بیار ای ابر بارانی! بیار ای ابر بارانی!
شکایت می‌کنند از من لبان خشک عطشانم.
ولی باران نیامد...
«پس چرا باران نمی‌آید؟»

(اخوان ثالث، ۱۳۸۶: ۵۶)

اخوان همچنین در قطعه «مشعل خاموش» در قالبی آزاد سروده شده است، اندوه و حسرت و نومیدی خود را با بیانی تمثیلی این گونه به تصویر می‌کشد:

جوی غریب مانده بی آب و تشنه کام،
افتاده سوت و کور،

بس سال‌ها گذشته کز آن کوه سربلند،

پیک و پیام روشن و پاکی نیامده ست.

وین جوی خشک، رهگذر چشمه‌ای که نیست،

در انتظار سایه ابری و قطره‌ای،

چشمش به راه مانده امیدش تبه شده است... انسانی و مطالعات فرهنگی

(همان: ۸۸-۸۷)

گفتنی است تمثیل در اکثر اشعار اخوان همچون سروده‌های سهراب، با بهره‌گیری از طبیعت و عناصر طبیعی و گاه عناصر انسانی شکل می‌گیرد؛ در ایران باستان و همچنین عرفان اسلامی نیز نمادینگی اجزای طبیعت به ویژه نور و آتش از برجستگی خاصی برخوردار است؛ سهروردی، آتش را به جهت حرکت و حرارت و نزدیک بودن به طبیعت حیات، شبیه‌ترین عنصر به مبادی نوری و شرافت نار به واسطه نور می‌داند. در شعر اخوان نیز می‌توان تمثیلی از آتش

زندگی‌بخش و تداعی‌کننده حیات را به وفور دید:

بسان شعله آتش

دواند در رگم خون نشیط زنده بیدار

(همان: ۲۹)

آتش، به عنوان یکی از اضداد، دارای مفاهیم اساطیری متفاوت و متضاد نیز هست. این نطفه روحانی، در یکی دیگر از رمزپردازی‌های جهانی خود، نشانی از خشم و عذاب الهی و عنصری است که یا باید در آن گداخت و یا از آن گذشت. یک جلوه از این سویه نمادین آتش که در غالب ادیان سابقه دارد، عذاب هراسناک دوزخ است که در شعله‌های آتش مجسم شده است. در برخی اشعار اخوان، آتش ارتباطی الگویی با تعبیر جهنم و دوزخ در ادیان مختلف دارد به عنوان مثال در آخر شاهنامه:

آتشین بال و پر و دوزخی و نامه سیاه

جهد از دام دلم صد گله عفریته آه

(همان، ۱۳۷۸: ۳۴)

نمونه قابل ذکر دیگری از کارکرد تمثیلی آتش را می‌توان در شعر «برف» مشاهده نمود، جایی که نشستن واژه‌های آتشین و بی‌رحم در کنار دشمن و کمین و حمله گویای جایگاه نمادین این عنصر در شعر اخوان است:

دو ... اینک ... سومین دشمن ... که ناگاه

برون جست از کمین و حمله ور گشت

سلاح آتشین ... بی‌رحم ... بی‌رحم

(همان: ۴۱)

یا در شعر «فریاد»، اخوان ظلم و بیدادگری را مانند آتشی نابودگر می‌بیند و چنین می‌سراید:

سوزدم این آتش بیدادگر بنیاد
می‌کنم فریاد، ای فریاد! ای فریاد

(همان، ۱۳۸۶: ۲۹)

گفتنی است هر زمانی که شاعر یا نویسنده‌ای تمایل داشته باشد حرف‌هایش را در قالب نماد و نشانه به زبان بیاورد و عناصر و اشیا اطرافش را با مضامینی عمیق‌تر از آنچه هست تجسم کند، از تمثیل سود جست است. تمثیل‌گرایی، راهی برای آشکار کردن پلیدی‌ها، ظلم‌ها، خفقان حاکم بر جامعه است. نکته‌ ارزنده‌ای که برخی از اشعار امروزی را درخور توجه نموده، بهره‌وری شاعران و نویسندگان از اساطیر و افسانه‌ها به صورت نمادین و زمینه‌های افسانگی نهفته در شکل ظاهری و ذهنی شعر است؛ به عنوان مثال در شعر زیبای «آب و آتش» این هنر زبانی اخوان آشکار می‌شود؛ جایی که چنین سروده است:

ما مقدس آتشی بودیم، بر ما آب پاشیدند
آب‌های شومی و تاریکی و بیداد

(همان، ۵۷)

آب و جلوه‌های دیگر آن نیز از عناصر چهارگانه طبیعتند که در اساطیر ایرانی وجود داشته و با ادبیات پارسی نیز گره‌خورده است و اخوان ثالث هم از این عنصر در شعرش بهره جست است. یکی از پرکاربردترین نقش‌های تمثیلی آب، شستشو و پاکی است و لطافتی است که آب و صورت‌های دیگر آن همچون باران، برف، شبنم و غیره به آدمی و طبیعت می‌بخشد:

من گرفتم لطیف، چون شبنم
هم درخشان و پاک، چون باران
چه کنند این دو، ای بهشت جوان
با یکی برگ پیر و پژمرده؟

(همان، ۱۳۷۸: ۴۹)

می‌توان آب را نیز به عنوان تمثیلی بارز از امید و خرد و نمادی از تلاش در راستای روشننگری در شعر «بی‌سنگر» اخوان ثالث مشاهده نمود:

آمدم کز شما بیاموزم که چه سان ریزم آب بر آتش
آمدم با هزار امید بزرگ و همین جام خرد و کوچک خویش
آمدم تا ازین مصعب عظیم راه دریای تشنه گیرم پیش

(همان، ۱۳۸۶: ۶۳)

در شعر «چون سبوی تشنه»، شاعر دشمن را مانند سنگی که در آب قابل تشخیص است می‌بیند، اخوان از شفافیت و زلالی آب که از ویژگی فیزیکی این عنصر است و اجسام در آن به راحتی قابل رؤیت هستند الهام گرفته و در نمادینگی آن به عنوان آگاهی و خرد، بهره جسته است:

چون سبوی تشنه کاندلر خواب بیند آب، واندر آب بیند سنگ
دوستان و دشمنان را می‌شناسم من

(همان، ۱۹)

تصویر آفرینی سیاسی با استفاده کارکرد تمثیلی آب در ادبیات فارسی و به‌ویژه شعر معاصر امر تازه‌ای نیست؛ در آثار اخوان ثالث نیز نمونه‌هایی فراوان، از این فن شاعرانه و خیال‌انگیز مشاهده می‌شود. اخوان به تناسب روحیه مبارز و نیز به تبع شرایط سیاسی حاکم در آن دوران و با توجه به میزان تأثیرپذیری از اتفاقات زمانه‌اش کوشیده است که دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های سیاسی خود را در قالب تمثیل و با استعانت از پدیده‌های طبیعی و به طور خاص در ابر، باران برف، رود بیان کند. اخوان از چشمه‌های روان و موج تصویری انقلابی و اعتراضی اما سرکوب شده و خوابیده در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که مهبای طغیانی دوباره است:

موج‌ها خوابیده‌اند آرام و رام

طبل توفان از نوا افتاده است

چشمه‌های شعله‌ور خشکیده‌اند

آب‌ها از آسیاب افتاده است

(همان، ۱۳۷۸: ۵۹)

در متون باستانی و ادبی نسبت به باد اعتقادات متفاوتی وجود دارد، برخی آیین‌ها این عنصر را مورد ستایش قرار داده و باد را حیات‌بخش و نشان تحول مثبت می‌دانند؛ اخوان در شعر «سر کوه بلند» هم‌نشینی واژه «نسیم» به عنوان جلوه‌ای مثبت از عنصر باد و واژگان «بهار» و «خرم» نمادینگی و کارکرد تمثیلی باد در جایگاه مذکور را بیان می‌کند:

بهارن بود و دنیا سبز و خرم

در آن لحظه که بوسیدم لبش را

نسیم و لاله رقصیدند با هم

(همان، ۷۱)

یا در شعری از آخر شاهنامه شاعر بار دیگر باد را در کنار عید و خانه‌تکانی به کار می‌برد که از لحاظ رویکرد، مشابه شعری است که پیش‌تر ذکر گردید، اخوان، باد را تمثیلی برای ایجاد تحول در فضا همراه با سرزندگی بهار به تصویر می‌کشد:

خانه از بهر کدامین عید فرخ می‌تکاند باد؟

لیکن آنجا، وای

با که باید گفت؟

بر درختی جاودان از معبر بذل بهاران دور

(همان، ۳۸)

نیما یوشیج، بنیانگذار شعر نو نیز از شگردهای بیانی ارزشمندی در سرودن اشعارش بهره جسته است. استفاده جمله وصفی در اشعار وی بیش از سایر تکنیک‌هاست و به ترتیب تشبیه، نماد، تمثیل، کنایه استعاره و تشخیص بیشترین استفاده را دارد که از این تکنیک‌ها بیش از تکنیک‌های شعری بهره گرفته است و تمام تلاش وی این بود که شعر را به نثر نزدیک کند

نیما در توصیفات خود از صفت و کاربرد آن، بهره فراوان برده است و خلاصه گویی را بی‌فایده می‌داند. به باور سعید حمیدیان، تأثیرپذیری نیما از سمبولیست‌های فرانسوی بیشتر از باب شکل و شیوه «نمادپردازی است تا مضمون و محتوا». (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۱۳۸)

در ادامه به نمونه‌هایی از تمثیل و کارکرد آن در شعر نیما اشاره می‌کنیم:

دم، که لبخنده‌های بهاران/ بود با سبزه جویباران

از بر پرتو ماه تابان،/ درین صخره کوهساران

هر کجا، برم رزمی ترا بود.

(یوشیج، ۱۳۳۹: ۱۱)

تابندگی و درخشندگی، مهم‌ترین صفت عینی ماه است و صفت تابان، این درخشش را به خوبی نشان می‌دهد. هنر نیما در این است که مهمترین بعد یک واقعیت را تنها با انتخاب یک صفت به شیوه تمثیلی به تصویر می‌کشد:

در کنار رودخانه می‌پلکید سنگ پشت پیر

روز، روز آفتابی است

(همان، ۱۳۵۶: ۶۳)

در قطعه زیر نیز، تمثیلی است از صبحی که بناست زندانی به پای چوبه دار برود؛ صفت خون‌فشان یا قرمز بودن واقعیت عینی صبح را با دیدی شاعرانه نشان می‌دهد. خون‌فشان بودن صبح، هم نشان از پرتوهای قرمز رنگ خورشید به هنگام طلوع دارد و هم، می‌تواند بیانگر احساسات شاعر از طلوع خورشید در صبحی خاص باشد:

هیچ آیتی نبود در این صبح خون‌فشان

کاندر گروه خلق دهد از رمق نشان

با رنگ ماتمی این صبح داشت رنگ

(همان، ۱۳۶۴: ۱۵۳)

نیما نیز همچون اخوان و سهراب، در توصیفات نمادین و تمثیلی با استفاده از طبیعت جاندار، در قالب تشخیص، سود بسیار جسته است:

باد می‌غلتد/ غش در او، در مفصلش افتاده، می‌گرداند از غش روی

(همان، ۱۳۵۶: ۲۴)

شب پره ساحل نزدیک با من (روی حرفش گنگ) می‌گوید:

«چه فراوان روشنایی در اتاق توست!

/ باز کن در بر من / خستگی آورده شب در من»

(همان: ۵۵)

مرگ پدیده‌ای انتزاعی است که در این توصیف با استفاده از تکنیک تشخیص، عینیت یافته است. چهره مرگ همیشه از دیدگاه انسان زشت و کریه بوده است، جاندارانی که چنگال‌های تیزی دارد و با چنگال‌هایش جان را از تن انسان بیرون می‌کشد:

پشت درها گوش می‌دهم من هم

روی دل‌ها دست می‌نهم هر دم

شد دل تو خون، در چنین خواری/ باز ای ابله، آرزو داری!

پس مرا بشناس مرگ، سر برداشت! / دست‌ها برافراشت

(همان، ۱۳۵۳: ۶۳)

نتیجه‌گیری

تمثیل عبارت است از حکایت یا داستان کوتاهی که بیانگر یک تفکر یا پیامی اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، دینی یا ...؛ این شیوه بیان قادر است معانی انتزاعی و ناملموس را به واقعیتی عینی و ملموس تبدیل نماید به گونه‌ای که درک مفهومی انتزاعی برای مخاطب سهل و آسان شود و با روح و روان و احساسات وی پیوند نزدیکی برقرار سازد. این عنصر ادبی از دیرباز تا کنون مورد توجه و استفاده نویسندگان و شاعران بوده و هر یک به اقتضای زمان و توانایی

بیانی خویش در جهت انتقال پیام‌هایشان به مخاطب از آن بهره جسته‌اند. نگارندگان جستار حاضر به بررسی تمثیل در شعر نو با محوریت سه شاعر معروف این حوزه یعنی نیما، سهراب، اخوان پرداخته‌اند. نتایج حاکی است از آن است که نمود آرایه تمثیل در شعر اخوان و سهراب در مقایسه با نیما پررنگ‌تر است و این دو شاعر از تمثیل برای بیان دردهای اجتماع و ناملایمات جامعه مدد گرفته‌اند. گفتنی دیگر این که استفاده از طبیعت و عناصر طبیعی برای بیان تمثیل در شعر نو به ویژه سروده‌های شاعران یاد شده بسامد بالایی دارد.

منابع و مأخذ

الف- کتاب:

۱. اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۷۸)، *آخر شاهنامه*. ج ۱۴. تهران: مروارید.
۲. -----، (۱۳۸۶)، *زمستان*. تهران: زمستان.
۳. -----، (۱۳۷۰)، *از این اوستا*. تهران: مروارید.
۴. بهبهانی، سیمین، (۱۳۷۷)، *مجموعه اشعار*. تهران: نیلوفر.
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۵)، *رمز و داستان‌های رمزی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم.
۶. سپهری، سهراب، (۱۳۷۶)، *هشت کتاب*. تهران: طهوری.
۷. حمیدیان، سعید، (۱۳۸۱)، *داستان دگردیسی (روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج)*. تهران: نیلوفر.
۸. سید حسینی، رضا، (۱۳۷۹)، *فرهنگ آثار، معرفی آثار مکتوب ملل جهان از آغاز تا امروز*. ج ۲. تهران: سروش.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۶)، *صور خیال در شعر پارسی*. تهران: آگاه.
۱۰. -----، (۱۳۷۶)، *هزاره دوم آهوی کوهی*. تهران: سخن.
۱۱. شمیسا، سیروس، (۱۳۷۸)، *بیان و معانی*. تهران: فردوس.
۱۲. راستگو، محمد، (۱۳۸۲)، *هنر سخن آرایبی (فن بدیع)*. تهران: انتشارات سمت.
۱۳. رادفر، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، *فرهنگ بلاغی - ادبی*. تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۴. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۷۹)، *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*. تهران: دوستان.
۱۵. یوشیج، نیما، (۱۳۳۹)، *افسانه و رباعیات*. تهران: کیهان.
۱۶. -----، (۱۳۵۶)، *ماخ اولاً*. تهران: دنیا. چ ۴.
۱۷. -----، (۱۳۶۴)، *مجموعه آثار نیما*. به کوشش سیروس طاهباز. تهران: نشر ناشر.

۱۸. -----، (۱۳۶۲)، شعر من. تهران: امیر کبیر. چ ۵.
 ۱۹. -----، (۱۳۵۳)، حکایات و خانواده سرباز. تهران: امیرکبیر.

ب- مقاله‌ها:

۱. فتوحی، محمود. (۱۳۸۴). «تمثیل»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت معلم، شماره ۴۷-۴۹.
 ۲. شامیان، اکبر (پاییز و زمستان ۱۳۸۴) تمثیل رؤیا در شعر معاصر ایران، فصلنامه پژوهش‌های ادبی شماره ۹ و ۱۰ ص ۱۱۱ تا ۱۲۶
 ۳. بهبهانی، مرضیه (۱۳۸۷)، «تمثیل، آینه اجتماع؛ (سیری در تمثیل‌های ادبیات عرفانی در آثار عطار و مولانا)». نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. دوره ۴، شماره ۱۳.
 ۴. رضایی، احترام (۱۳۹۷). «معرفی انواع تمثیل فشرده و جستجوی ردپای آن در شعر نخستین شعرای زبان فارسی». نشریه شعرپژوهی بوستان ادب. دوره ۲، شماره ۷.
 ۵. ملایی، غلامحسین (۱۳۸۳). «تمثیل در ادبیات ایران و جهان». مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۰.



A look at the allegory in the poetry of Nima, Akhavan and Sohrab

Nazanin mature¹, Masoud Pakdel^{2*}

1-PHD Student of Persian language & literature Ramhormoz branch Islamic azad university ramhorz Iran

2-Assistant Professor of Persian language and literature Islamic azad university ramhormoz branch-iran

Abstract

Allegory is one of the common terminology in the literature of Iran and the world, which despite its high frequency and rich background, due to some similarities with other literary bases such as symbolic, cipher, indignant, and even analogy and metaphor, about the precise introduction of it among scholars and writers There are disagreements. Therefore, it should be acknowledged that in different periods and based on the existing schools of thought and poetry, the work and definition of the allegory undergoes transformations and, consequently, the creation of various works. In this research, an analytical-descriptive method has been used to study the functions of allegory in Sohrab, Nima and Akhavan poetry. The results show that the symbolism and utilization of analogy and metaphor, which are subsamples of allegory, are more prominent in Sohrab and Akhavan's works compared to Nima's works because these two poets often use allegory to express The pain of community and society's disadvantages.

Key words: Allegory, Nima, Sohrab, Akhavan